

ادبیات سخنان امام سجاده(ع) و صحیفه سجاده

دکتر سیّد فضل الله میرقادری *

چکیده

نیایش‌های امام سجاده(ع) در صحیفه، سرشار از مضامین لطیف و دلپذیر است. این دعاها نشانه ذوق سرشار، روح متعالی، بزرگی شخصیت و درد آشنایی آن حضرت(ع) است. خواننده این دعاها با اندکی ژرف نگری و تأمل، لذتی معنوی و روحانی احساس می‌کند که همه لذت‌های مادی با آن برابر نیست و در می‌یابد که این کتاب، صحیفه معرفت است.

با وجود پژوهش‌های فراوانی که پیرامون این کتاب انجام پذیرفته است، جنبه ادبی و هنری آن کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله پس از مقدمه و نگاهی به اوضاع سیاسی-اجتماعی زمان امام سجاده(ع)، ضمن تبیین ادبیات عصر امام سجاده(ع)، ادبیات کلام امام(ع) در صحیفه سجاده مورد بررسی قرار می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: ۱- صحیفه ۲- ادبیات ۳- دعا

۱. مقدمه

در عصر جدید، دانش بشری به مرحله پیشرفته‌ای رسیده و انسان جهت دستیابی به آسایش، به اختراعات و اکتشافات بسیاری دست زده است، اما این پیشرفت‌ها نه تنها به آرامش او نیانجامیده، بلکه به پیشرفت در فن آوری بر دغدغه‌ها و پریشانی‌های او افزوده است. فقط معنویت است که آرامش حقیقی آدمی را تأمین می‌کند از این رو، نیاز به معنویت مربوط به دوران خاصی نیست. انسان‌ها در همه دوره‌ها به معنویت نیاز دارند و

* استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

امروزه که پیشرفت در فن آوری پریشانی‌ها را بیشتر کرده نیاز به معنویت نیز بیشتر احساس می‌شود. آدمی به این نتیجه رسیده است که به دنبال آبخوری باشد که از زلال آن بنوشد تا خود را پیدا کند و معنای زندگی را بیابد.

پر واضح است که فقط دل سپردن به راهنمایی‌ها و آثار اصیل انبیای الهی به ویژه پیامبر گرامی اسلام(ص) و پیشوایان معصوم(ع) است که انسان را به سر منزل مقصود هدایت می‌کند و می‌تواند به سرچشمه معنویت و آرامش برساند.

در میان آثار ارزنده معصومین(ع)، میراث امام سجّاد(ع) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از میان خطبه‌ها، نامه‌ها، توقیع‌ها، شعرها، مصاحبه‌ها، محاوره‌ها، خاطره‌ها و کلمات ایشان، دعاها و مناجات‌های آن حضرت جایگاه مهمی دارد.

امام سجّاد(ع) در صحیفه در ضمن دعا با ادبیاتی بسیار غنی و زیبا، معارف اسلامی، سیاست، اخلاق، جامعه‌شناسی، حقانیت اهل بیت، انتقاد از ستم، سفارش به حق و حقیقت و در یک سخن، درس معنویت و سعادت را آموزش می‌دهد.

صحیفه سجّادیه از دیرباز نظر اندیشمندان و فرهیختگان بسیاری را به خود جلب کرده است و علاوه بر حدود هفتاد شرحی که بر آن نوشته‌اند، از زوایای مختلف به آن نگریسته و پیرامون آن پژوهش‌هایی انجام داده‌اند. در عین حال به نظر می‌رسد که این کتاب از دیدگاه ادبی و هنری کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین لازم است در این عرصه کوشش‌هایی صورت گیرد.

۱.۱. روش تحقیق

در این تحقیق محور اصلی متن صحیفه (بدون توجه به ترجمه‌ها) و کتاب‌های تاریخ ادبیات عربی در عصر اموی است و از رهگذر ادبیات عربی عصر امام سجّاد(ع)، ادبیات کلام امام(ع) ادبیات و دعا را مورد بحث قرار داده و در بخش پایانی به درون‌مایه‌های صحیفه سجّادیه به عنوان صحیفه معرفت نظر کرده‌ایم.

۲. ادبیات عصر امام سجّاد(ع)

۲.۱. شعر

هنگام ظهور اسلام ادبیات عربی عبارت بود از اشعار دوره جاهلی که تصویر احساسات و امیال و آرزوهای آنان از آن زندگانی ساده بود. وقتی که اسلام ظهور کرد، عرب‌ها با دعوتی شگفت‌انگیز که به هیچ وجه آشنایی‌ای پیشین با آن نداشتند، مواجه شدند. صدایی به گوش آن‌ها رسید که آنان را از اختلاف و شقاق و نفاق بین عشایر و طوایف برحذر

می‌داشت و به وحدت، اتفاق، اتحاد و کنار گذاردن هر گونه دشمنی دعوت می‌کرد و آنان را از بت پرستی به توحید و یکتا پرستی می‌خواند. این صدا صدای قرآن بود با اسلوب و عبارات و کلماتی که میان فصحا و شعرای عرب معهود نبود.

آرام، آرام کلمه حق اعتلا یافت و اسلام رونق گرفت و آتش فتنه‌ها فرو نشست و نزاع شاعران از میان برخاست و به جای آن مادیح پیامبر (ص) و اسلام و اصحاب او و فضایل اخلاقی جلوه‌گر شد.

وقتی که فتح و پیروزی اسلام در شبه جزیره عربستان پدیدار گشت، انگیزه و موجبات سرودن شعر ضعیف شد و به جای آن تلاوت قرآن و بحث درباره فصاحت و بلاغت این کتاب آسمانی رواج یافت. در دوران خلفای راشدین از آنجا که مسلمانان سرگرم تأسیس دولت و فتوحات و کارهای مملکتی بودند، مجال گفت و شنود درباره شعر کمتر یافت می‌شد. از نیمه آخر دوره خلافت عثمان که کم‌کم آتش انقلاب زبانه کشید و بذریه اختلاف پاشیده شد، دوباره تفرقه در میان مردم پدیدار شد و بعد از قتل عثمان این اختلاف به اوج و شدت خود رسید.

«بنی امیه به پیشوایی معاویه لوای مخالفت با امامان (ع) برافراشتند. در این غوغا و آشوب بود که دوباره شاعران ظاهر شدند. گروهی به طرفداری بنی هاشم و جماعتی به حمایت بنی‌امیه برخاستند و در سایر فرقه‌ها مانند خوارج و زبیریان نیز شاعرانی ظهور کردند» (۱۳، ص: ۱۱۴).

در این دوره شاعران نقش سیاسی مهمی ایفا می‌کردند که در تاریخ اسلام چنین نهضتی در عالم شعر و چنان فرصتی برای دخالت شاعران در سیاست نظیر نداشته است. سخن در باره امور بزرگ سیاسی و مملکتی و انتخاب رئیس حکومت و سایر امور اجتماعی بزرگ‌ترین امتیاز شعر این دوره است.

سیاست بنی‌امیه چنین اقتضا می‌کرد که شاعران را به سوی خود جلب کند و حتی بین خود شاعران هم رقابت و اختلاف بیندازد تا از یک سو این خاندان را مدح کنند و از سوی دیگر یکدیگر را هجو گویند. از شاعران این دوره نسبت به یکدیگر هجاهای شگفت‌انگیزی به یادگار مانده است.

دشمنی و رقابت شاعران نسبت به یکدیگر موجب شد که شعر «نقائض» به وجود آید. نقائض جمع نقیضه، شعری است که شاعر با قصیده خود معانی قصیده دشمن را نقض می‌کند و فخر دشمن را با هجو بر می‌گرداند و فخر واقعی را به خود نسبت می‌دهد. معمولاً نقیضه در همان وزن و قافیه قصیده دشمن است.

نقائص هر چند که در پیشرفت فن شعر و حفظ لغت جاهلی ارزش ادبی دارد ولی نمایانگر بداوت امویان است. اخطل و فرزدق و جریر مثلث این نوع شعر هستند که بیشتر شعر آن‌ها یا هجو یکدیگر است یا مدح امویان.^۱

در این دوره نوعی دیگر از شعر نیز ظهور کرد که به آن مُجون یعنی شعر زشتی می‌گویند. امویان از اشاعه این نوع شعر هیچ ابایی نداشتند.

شاعران غزل‌سرا به طور عموم غزل اباحی می‌سرودند^۲ پیشوای این گروه از شاعران عُمر بن ابی ربیعہ مخزومی^۳ است. شعر مُجون در کنار این نوع غزل پدیدار گشت.

در کتاب *تاریخ ادبیات اکبر* بهروز آمده است: «یکی دیگر از مقتضیات سیاست بنی امیّه این بود که جوانان حجاز را از مسافرت به اطراف و اکناف ممالک اسلامی منع کند در عوض عطایای فراوان به آن‌ها می‌داد. این جوانان که وارث اموال بسیاری از پدران فاتح خود بودند، در نتیجه عطایای سرشار بنی امیّه، ثروت و مکنّت فراوانی به دست آورده بودند و چون راه عمل و مسافرت و دیگر مشاغل جدّی بر آن‌ها بسته بود به اقتضای جوانی و بیکاری و توانگری به خوش گذرانی و ملاعب و ملاهی سرگرم شدند و اوقات خود را با بی بند و باری و تمتّع از لذایذ جسمانی می‌گذراندند و بالطبع قریحه شعر و شاعری هم در ایشان پدیدار گشت و این زندگانی پر نعمت و مرفه و خوشی و شادی و سرور و جوانی موضوع شعر آن‌ها بود (ص: ۱۲۶).

احمد حسن زیت می‌نویسد: «دوره اموی، دوره نضح آداب جاهلی و آغاز نقل دانش‌های بیگانه بود». (۷، ص: ۲۰۷)

ناگفته نماند که در دوره اموی در عرصه شعر و شاعری، غزل عفیف و شعر متعهد هم یافت می‌شد. شاعرانی مانند قیس بن ملوح (مجنون لیلی)، جمیل بن معمر و کثیر عزه غزل عفیف می‌سرودند. از شاعران متعهد این دوره که تمام عمر خود را در راه دین صرف کرد و با شجاعت از اهل بیت دفاع کرد، کمیت بن زید اسدی^۴ است که مجموعه اشعارش با عنوان *هاشمیات* منتشر شده است.

۲.۲. نثر دوره اموی

نثر در زمان بنی امیّه، مراحل تازه‌ای را به سمت پیدایش نثر ادبی درنور دیده است. انواع نثر ادبی که از دوران‌های پیش به جای مانده بود، استواری بیشتری یافت. برخی از آن‌ها نیز چون فن رسائل و تاریخ‌های تک موضوعی، سرآغاز نثر اندیشمندان‌ای بود که در پایان عصر اموی و آغاز دوره عباسی شکوفا گردید.

«نثر این دوران پر آشوب و جدال، به روش غیر مستقیم و به صورت قطعات باقی مانده است. اما به هر حال نام چندین نویسنده و عنوان چندین کتاب را در دست داریم و

می‌دانیم که فنّ نگارش رواج بیشتری یافته بود و برای ثبت آثار ادبی هم به کار می‌رفت» (۲، ص: ۷۹).

یکی از جلوه‌های مهم نثر دوره اموی خطبه است که در این دوره پیشرفت زیادی کرده است. مهم‌ترین خطبه‌ها، خطبه امام حسن(ع) بعد از شهادت امام علی(ع) است که ابشیهی در کتاب *المستطرف فی کلّ فنّ مستطرف و ابوالفرج در مقاتل الطالبیین* نقل کرده‌اند و خطبه‌های دیگر امام حسین(ع) و امام سجّاد(ع) است (۱، ص: ۲۲۴).

۳. ادبیات کلام امام سجّاد(ع)

کمتر دیده می‌شود که کسی در تاریخ ادبیات عربی به ادبیات کلام امام سجّاد(ع) یا ادبیات دعا به طور ویژه پرداخته باشد و ارزش‌های هنری و تأثیر آن را بر اسلوب‌های نثر عربی در دوره‌های مختلف نقل کند.^۵ به سبب آن‌چه از پیشوایان ما به ویژه امام علی بن حسین(ع) بر جای مانده است، ما در دوره اموی بیشترین ثروت ادبی را در زمینه دعا دارا هستیم. امام سجّاد(ع) کوشش‌های پدر بزرگوارش را برای بازگرداندن عزّت و سرفرازی به جامعه اسلامی ادامه داد و این کار را به شیوه‌ای پیش برد که با وضعیت دوره‌ای که در آن به سر می‌برد متناسب باشد.

در پی جان‌فشانی و فداکاری‌های امام حسین(ع) و یارانش، موانع ترس و وحشت تا حدّ زیادی از میان برداشته شد و جامعه اسلامی توانست گام دیگری در راه بازگرداندن عزّت خود بردارد. امام سجّاد(ع) تمام کوشش خود را برای ارتباط مردم با خدا به کار برد تا این‌که گام‌های دیگری در راه عزّت و رهایی امت اسلامی برداشته شود.

امام سجّاد(ع) در راه تربیت و تهذیب نفوس پیروان شیوه‌های گوناگونی را پیش گرفت که عبارت بودند از: خریدن برده‌ها و آموزش دادن و آزاد کردن آنان، تربیت گروه‌های شایسته و فرستادن آن‌ها به اقطار مختلف، ایراد خطبه و طرح سخنان سودمند و سازنده، دعا و ابتهال با اسلوبی که افراد در هنگام خواندن آن دعاها احساس کنند که عزّت، قدرت و توانگری فقط نزد خداست. امام(ع) با این دعاها آن چنان انسان‌ها را تربیت می‌کرد که بتوانند نفس خود را رام کنند به طوری که حاکمان زمان را به هیچ بیندارند و آبرو و عزّت خویش را به متاع ناپایدار دنیا نفروشند.

دکتر بستانی معتقد است، ادبیات امام سجّاد(ع) از نظر کمی بعد از ادبیات کلام امام علی(ع) قرار می‌گیرد. و با توجه به جهت‌گیری ویژه آن حضرت نسبت به دعا و از نظر فراوانی مطالب مطرح شده و تنوع آن حائز اهمیت است. (۴، ص: ۱۵۳)

اگر در عهد اموی ادبیات انحراف، شعر مجنون و خمر و لهو و مدیحه گویی حاکمان جور فراوان شد ولی ادبیات امام سجّاد(ع) مانند بنای شامخی است که در نقد اوضاع اجتماعی و سیاسی از یک سو و ساختن شخصیت اسلامی در سطوح مختلف از سوی دیگر ایستادگی کرد.

ادبیات امام سجّاد(ع) به طور کلی به چهار دسته تقسیم می‌شود: ۱- ادبیات سیاسی
۲- ادبیات اجتماعی ۳- ادبیات اخلاقی ۴- ادبیات دعا.

۱.۳. ادبیات سیاسی امام سجّاد(ع)

امام سجّاد(ع) در مقابل سلطه حاکم وظیفه آگاه سازی مردم را به عهده داشت و آنان را از همکاری با حاکمان ستم بر حذر می‌داشت. در یکی از سخنانش می‌فرماید:
"کفا نا الله وایاکم کید الظّالمین و بغی الحاسدین و بطش الجّارین. أیها المؤمنون، لا یفتننکم الطّواغیت و أتباعهم من أهل الرّعبه فی الدّنیا المائلون الیها، المفتونون بهّا...".
و در نامه‌ای خطاب به یکی از کسانی که با حکومت منحرف همکاری کرده است می‌فرماید: "فانظر أی رجل تکون غدا إذا وقفت بین یدی الله، فسألک عن نعمه کیف رعیتها و عن حججه علیک کیف قضیتها، و لا تحسین الله قابلاً منک بالتعذیر، و لا راضياً منک بالتقصیر...".

با دقت در سخنان فوق در می‌یابیم که هر چند کلام سیاسی باید به زبانی ساده باشد ولی امام(ع) کلام خود را با عناصر ایقاعی و تصویری آراسته است. در ادامه می‌فرماید: «جعلوک قطباً أداروا بک رحی مظالمهم و جسراً یعبرون علیک إلی بلایاهم و سلماً إلی ضلالتهم» (۴، ص: ۱۵۵).

در کلام یاد شده تصویر سازی‌های امام(ع) از چند نظر دارای اهمیت است:

الف: امام(ع) به تجربه‌های مألوف و آشنایی تکیه دارد که هیچ پوشیدگی در آن نیست.

ب: تصویرها متجانس با مصداق خود است.

ج: تصویر با موضوع کاملاً هماهنگ است. به کارگیری کلمه «جسر» برای عبور و «سلم» برای صعود و «رحی» برای له کردن و همه اینها ابزارهایی برای اهداف ستمگرانه آن‌ها بوده است. همکاری کننده با ستمگر را به محوری تشبیه کرده است که سنگ آسیاب به دور آن می‌چرخد.

۲.۳. ادبیات اجتماعی امام سجّاد(ع)

از دیدگاه امام(ع) رابطه انسان با خدا اولین سنگ زیر بنا نسبت به سایر روابط است به طوری که روابط دیگر بر پایه آن استوار می‌شود. در این باره می‌فرماید:

«إن لله عليك حقوقاً محيطه بك في كل حركة تحركتها، أو سكنه سكنتها أو جارحه قلبتها أو آله تصرفت بها، بعضها أكبر من بعض، و أكبر حقوق الله عليك ما أوجبته لنفسه تبارك و تعالی من حقه.» (همان)

۳.۳. ادبیات کلام امام سجاده از نظر اخلاقی

امام (ع) ویژگی‌های شخصیت زاهد را این گونه ترسیم می‌کند: «إن قسوه البطنه و كظه الملاءه و سكر الشبع و غره الملك ممّا يثبط و يبطل عن العمل و ينسى الذكر و يلهي عن إقتراب الأجل حتّى كأن المبتلى بحبّ الدتيا به خبل من سكر الشراب، فإنّ العاقل عن الله الخائف منه، العامل له، ليمرن نفسه و يعوّدها الجوع حتّى ما تشتاق إلى الشبع و كذلك تضر الخيل لسبق الرّهان» (همان، ۱۵۷)

در باره محبت نسبت به خداوند و عصیان در برابر او، امام سجاده (ع) در شعری می‌فرماید که محبت با عصیان جمع نمی‌شود.

تعصى الإله و أنت تظهر حبه هذا لعمرى فى الفعال بديع
لو كنت تظهر حبه لأطعته إن المحب لمن يحب مطيع

خداوند را معصیت می‌کنی و ادعا می‌کنی که او را دوست داری. به جان من، این ادعا از عجایب امور است. اگر راستی خدا را دوست داشتی، او را اطاعت می‌کردی؛ زیرا محب همیشه مطیع محبوب است.

۳.۴. ادبیات دعا

در ادبیات دعا، امام سجاده (ع) شخصیتی منحصر به فرد است. با این نکته که دعاهای آن حضرت از نظر در بر داشتن مسائل مربوط به سلوک انسانی، با سایر آثار ادبی آن حضرت از قبیل حدیث، نامه، وصیت، خاطره، محاوره، مصاحبه و غیره تفاوتی ندارد. همه این‌ها جنبه‌های مختلف حیات را مد نظر دارند. دعا با نقشی که دارد، پدیده‌های یاد شده را از نظر فردی، اجتماعی و وجودی تضمین می‌کند؛ هر چند که تکیه آن بر بعد وجدانی و محکم کردن ارتباط انسان با خداست.

اگر در اسلوب و مضامین دعاهای امام سجاده بنگریم، در می‌یابیم که در همه دعاهای بر مذمت نفس اماره تأکید شده است تا این نفس از ذلت و ضعف و سقوط رهایی یابد، در عین حال از نظر هنری و فکری نیز مشتمل بر دو عنصر مهم ایقاعی و تصویری هستند که نمونه‌هایی از آن را در این‌جا مورد بررسی قرار می‌دهیم.^۶

۳.۴.۱. ساختار هنری دعا: امام سجاده در یکی از مناجات‌ها می‌فرماید: ۱- ألهی

الیک أشکو نفساً بالسوء أماره وإلی الخطیئه مبادره، و بمعاصیک مولعه و لسخطک متعرضه. تسلك بی مسالك المهالك و تجعلنی عندک أهون هالك، کثیره العلل، طویلہ الأمل. إن

مستها الشرّ تجزع و إن مستها الخير تمنع، ميتاله إلى اللعب و اللّهو، مملوءة بالغفله و السّهو. تسرع بی إلى الحوبه و تسوّفنی بالتوبه].

۲- [إلهی أشکو الیک عدوّاً یضلنی و شیطاناً یغوینی. قد ملأ بالوسواس صدري و أحاطت هواجسه بقلبی. یعاضدلی الهوی و یزین لی حبّ الدتیا و یحول بینی و بین الطاعه و الزلفی].

۳- [إلهی الیک أشکو قلباً قاسیاً، مع الوسواس متقلّباً وبالرین و الطبع مُتلبساً، و عیناً عن البکاء من خوفک جامده و إلى مایسرها طامحه].

۴- [إلهی لا حول و لا قوه إلاّ بقدرتک، ولانجاه لی من مکاره الدنيا إلاّ بعصمتک؛ فأسألك...](۱۴، ص: ۲۰۸).

متن بالا دربردارنده چهار فراز است که با هم مرتبطند. در فراز اول در باره نفس امر کننده به بدی و از بعضی از ویژگی‌های آن، مانند کثرت علل و أمل و جزع و لعب سخن می‌گوید.

اما در فراز دوم از مصدر و منبعی سخن می‌گوید که نفس اماره را به بدی می‌کشاند و آن شیطان است. پس مفرداتی را به کار می‌برد که در وسوسه و تزیین دنیا کاربرد دارند.

در فراز سوم از قلبی نزد خداوند شکوه می‌کند که با وسوسه‌ها دگرگون می‌شود و با زنگارهای مختلف پوشیده شده است. از چشمی شکوه می‌کند که از خوف خدا، اشک نمی‌ریزد و جامد است و به آن چه شادمانش کند بلند پروازی می‌کند.

اما در فراز پایانی برای نجات دادن نفس از بدی‌هایی که در سه فراز پیشین سخن گفته بود رو به سوی خدا می‌کند.

روابط علی بین فرازهای چهارگانه آشکار است. عناصر ایقاعی و تصویری در این چهار فراز قابل ملاحظه است که ما برای توضیح این دو عنصر مهم از متن دعا‌های دیگر بهره می‌بریم.

۳. ۴. ۱. ۱. ایقاع: ایقاع مهم‌ترین عنصر در ساختار دعاهاست و آن هنگام تلاوت مشخص می‌شود نه خواندن صامت. بنابراین هنگامی در متن عنصر ایقاع وجود دارد که متناسب با طبیعت خواندن آن و متناسب با مضمون و محتوای آن باشد. جهت روشن شدن موضوع نمونه‌ای از مناجات حضرت سجاد معرف به مناجات التائبین از مناجات خمسۀ عشر مورد بررسی قرار دهیم.

۱- [إلهی البستنی الخطایا ثوب مذلتی و حللنی التباعد منک لباس مسکنتی، و أمات قلبی عظیم جنایتی، فأحیه بتوبه منک یا أملی و بغیتی، و یا سؤلی و منیتی.

۲- فوعزتک ما أجد لذنوبی سواک غافراً، ولا أری لکسری غیرک جابراً.

۳- و قد خضعت بالانابه إلیک، و عنوت بالاستکانه لدیک.

- ۴- فان طردتني من بابك فبمن ألود و إن رددتني عن جنابك فبمن أعوذ.
- ۵- فوا أسفاه من خجلتي و إفتضاحي، و والهفاه من سوء عملي و اجتراحي.
- ۶- أسألك يا غافر الذنب الكبير، و يا جابر العظم الكسير.
- ۷- أن تهب لي موبقات الجرائر، و تستر علي فاضحات السترائر.
- ۸- و لا تُخِلني يوم القيامة من برد عفوك و غفرک و لا تعرنی من جميل صفحك و سترک.

- ۹- إلهي، ظلل على ذنوبي غمام رحمتك و أرسل على عيوبي سحاب رأفتك.
 - ۱۰- إلهي هل يرجع العبد الأبق إلا إلى مولاه، أم هل يجيره من سخطه أحد سواه؟
- [...](۱۴، ص: ۲۰۶).

متن فوق با قافیه و تفعیلات خود همانند قصیده‌ای است که هنگام تلاوت، زیبایی‌های خودش را دارد. از نظر فواصل یعنی کلمات آخر، در دو فراز یا بیشتر متحد است. این تنوع در ایقاع فرازها یعنی تغییر و تبدیل فواصل بین دو فراز یا بیشتر ارتباط دقیق با تبدیل افکار و موضوع متن دارد. هر تبدیلی در ایقاع مقترن با تبدیل در افکار است. به عنوان مثال در دعا‌های دیگر دیده می‌شود که فواصل تسلیم صوتی واحد است. در نمونه ذیل همه فواصل تسلیم صوت «راء» و «هاء» است.

اللهم أعتذر اليك:

- ۱- من مظلوم ظلم بحضرتي فلم أنصره.
- ۲- و من معروف أسدى إلي فلم أشكره.
- ۳- و من مسيء إعتذر إلي فلم أعذره.
- ۴- و من ذى فاقه سألني، فلم أوثره.
- ۵- و من ذى حقٍ لزمني لمؤمن، فلم أوقره.
- ۶- و من عيب مؤمن ظهر لي، فلم أستره.
- ۷- و من كلِّ إثمٍ عرض لي، فلم أهجره. (دعای ۱/۳۸)

متن فوق سرشار از عناصر ایقاعی گوناگون است. از یک طرف همه قافیه‌های آن واحد است، گویی قصیده‌ای عمودی است که دارای قافیه‌ای واحد است از طرف دیگر فقرات آن تقریباً متوازن است و تعداد کلمات فرازها تقریباً برابر است.

و از سوی سوم سرشار از تجانس بین اصوات فقرات است مانند دو حرف «طاء» و «ضاد» در فراز اول. و از جانب چهارم، عنصر تکرار در ابتدای هر عبارت و صوت یاء که هر سطر با آن ختم می‌شود و کلمه «لم» که پیش از همه فواصل دیده می‌شود، قابل ملاحظه است.

هنگام خواندن و شنیدن این دعا عناصر ایقاعی در افزودن جذابیت و زیبایی دعا سهم فراوان دارد. و نکته مهم دیگر این که تنوع فواصل در متن پیشتر و یکتایی آن در متن کنونی با طبیعت موضوع ارتباط کامل دارد. متن اخیر پیرامون موضوعی واحد است و آن طلب بخشش از خداوند متعال است به خاطر مسائلی که پیش آمده است به همین دلیل همه فرازها برابرند؛ چون موضوع عذر خواهی از امور سابق است. در این جا امور مختلف با مصداق‌های گوناگون تسلیم مفهومی واحد هستند؛ به همین دلیل فواصل اتحاد دارند.

۳.۴.۱.۲. تصویر سازی: تصویر در دعا در مقایسه با ایقاع عنصر دوم است زیرا: همان گونه که دعا همراه با تلاوت است ناگزیر با ایقاع همراه است، ولی ضرورتی ندارد که تصویرگری با تلاوت همراه باشد.

به عنوان مثال، دیده می‌شود دعاهایی که حاوی برآورده شدن نیازهاست مانند دعای رزق (دعای ۲۹)، عافیت (دعای ۲۳)، استسقاء (دعای ۱۹) یا پیروزی بر دشمن (دعای ۴۹) آن قدر که به تعبیر مستقیم و عرضه آشکار موضوع نیاز دارند به تصویر فنی نیاز ندارند ولی این موضوع نسبت به مناجات‌ها برعکس است. زیرا مناجات توصل، سوز، گذار، شوق و وجد به سوی خدای تعالی است به طوری که دعا کننده ضمن انفعال در اندیشه خودش غور می‌کند و در گفتگوی با خدا غرق و فانی می‌شود. این امر اقتضا می‌کند که از تصویرهای هنری که مشتمل بر استعاره یا رمز و تشبیه است، استفاده شود چرا که تعبیرهای ساده و مستقیم خرسند کننده نیستند. چون هنگام مناجات نفس دعا کننده حالتی خاص دارد، این کاربرد متناسب با آن نیاز است و این کار جز با تصویرهای هنری میسر نیست.

شایسته است در این جا نمونه‌ای از مناجات العارفین حضرت (ع) را مورد بررسی قرار دهیم تا میزان ارتباط بین عنصر تصویر سازی و سیاق دعا روشن شود. و دریابیم که چگونه معصومین (ع) به عنوان شخصیت‌های پیشرو به لایه‌های روح انسان توجه دارند.

الهی، فاجعلنی من الذین ترسخت أشجار الشوق إلیک فی حدائق صدورهم و أخذت لوعه محبتک بمجامع قلوبهم، فهم إلی أوکار الأفكار یاوون، و فی ریاض القرب و المکاشفه یرتعون و من حیاض المحبه بکأس الملاحظه یکرعون، و شرائع المصافاه یردون [۱۴]، ص: ۲۲۰.

در این فراز کوتاه مجموعه‌ای از تصویرهای هنری آمده است. در این جا ژرف‌ترین صورت‌های رابطه بین خدا و بنده مورد بررسی قرار گرفته‌اند. طبیعت حال و مقام اقتضا می‌کند که به تعبیری گرایش داشته باشیم که از تصویرهای دقیق و دلالت‌های ثانویه و الهام‌های ظریف سرشار باشد و بازگو کردن آن حالت‌های نفسانی به جز با این تصویرهای هنری میسر نباشد. در متن از استعاره‌هایی استفاده شده‌اند که رابطه بین درختان باغ با

اشتیاق موجود در سینه‌ها در یک ردیف قرار گیرد. درخت به اندازه‌ای که ریشه‌هایش را در عمق زمین فرو می‌برد ثبات بیشتر به دست می‌آورد و به همین نسبت شوقی که در قلب ریشه دوانیده است. برای حضرت (ع) ممکن بود که به عنوان مثال بگوید: *اللّٰهُمَّ اجْعَلْ أَشْوَاقَنَا إِلَيْكَ شَدِيدَةً* ولی این تعبیر افاده غرض نمی‌کرد، به همین دلیل به تصویرهای استعاری روی می‌آورد تا تراکم شوق و شدت اشتیاق خود را نشان دهد.

«حدائق» را به «صدورهم» اضافه کرده است تا به معرفت نسبت به خداوند عمق بیشتری بدهد.

۴. نثر صحیفه سجاده

نثر صحیفه در غالب دعاها، نثر مسجع است، ولی نه نثر مسجعی که از روی تکلف و تصنع باشد بلکه نثری ساده و شیواست. کلمات متن، واژه‌هایی ساده و رایجند و انتخاب هر کلمه به طور طبیعی با معنی و مصداق آن تناسب دارد. هرگز کلمات مهجور در متن دعاها دیده نمی‌شود.

اگر کسی امروزه بخواهد از سر صدق و اخلاص با خدایش سخن بگوید، در صورتی که دانش و معرفتش به حد دانش و معرفت امام سجاده (ع) برسد، بدون تردید به همان گونه سخن خواهد گفت. به بیان دیگر امام سجاده (ع) در دعاها تنها مطابق با زمان خود سخن نگفته است، بلکه کلامش سازگار با همه زمان‌ها و برای همه نسل‌ها قابل فهم و استفاده است.^۷

نثر صحیفه رنگ و ویژگی دوره خاصی را ندارد تا در دوره دیگر کهنه شود. نثری است که هر کس در هر دوره‌ای به هر میزان که معرفت داشته باشد می‌تواند به اندازه‌ای توان از آن بهره‌مند گردد.

در دعاهای صحیفه، گاهی از قرآن کریم اقتباس شده است به گونه‌ای که بافت سخن به هم نمی‌خورد و آهنگ آن آشفته نمی‌شود. مثلاً:

«الحمد لله الذی لو حبس عن عباده معرفه حمده علی ما أبلاهم من مننه المتابعه أسبغ علیهم من نعمه المتظاهره لتصرفوا فی مننه فلم یحمدوه و توسّعوا فی رزقه فلم یشکروه ولو کانوا کذلک لخرجوا من حدود الانسانیّه إلی حدّ البهیمة فکانوا کما وصف فی محکم کتابه [إن هم إلا کالأنعام بل هم أضلّ سبیلاً] (دعای ۸/۱) مردم غافل از خدا به حقیقت حیوان بلکه گمراه‌تر از حیوانند.

در این فراز از دعا این گونه بیان شده که حمد و شکر، نعمت‌هایی‌اند که خداوند به انسان داده است و اگر چنین نبود، انسان از نعمت‌ها استفاده می‌کرد بی آن که سپاس

بگوید، در نتیجه مقامش تنزل می‌یافت و مانند چارپایان می‌شد. همان گونه که امام علی(ع) در نامه‌ای که به عثمان بن حنیف انصاری می‌نویسد، اشاره می‌کند که من این چنین نیستم که مانند حیوان پس از خوردن بخوابم بلکه ...

۵. صحیفه معرفت (نگاهی به درون مایه دعاها)

صحیفه سجادیه، صحیفه معرفت نسبت به خدا و راه رسیدن به اوست که حاصل آن داشتن زندگی‌ای آرمانی یا حیاتی طیبه در این جهان و رستگاری آن جهانی است. صحیفه سجادیه از منبع معرفت صادر شده، بنابراین به انسان یاد می‌دهد که چگونه کسب معرفت کند و چگونه با مولا و صاحب خود سخن بگوید. این کتاب در حقیقت، طریق توجه به حق را به امت آموزش می‌دهد و اسرار و حقایق حکمت و عرفان و لطایف و دقائق اخلاق و آداب و رموز رابطه با خداوند را به خلق می‌آموزد.

در دعاها ستایش و درود و سلام به پیشگاه پیامبر اکرم(ص) و خاندان مکرمش فراوان است. به عنوان نمونه در دعای پنجم پانزده مرتبه از خداوند خواسته است که بر محمد و خاندانش درود بفرستد. این امر نشانه این نکته است که حضرت پیش از بحث درباره معرفت می‌خواهد به انسان کامل اشاره‌ای داشته باشد و الگوی تمام عیاری را به مخاطب خویش نشان دهد. و غیر مستقیم به این نکته اشاره فرمایند که سخنان ایشان جملاتی انتزاعی نیستند.

پیامبر اکرم(ص) خودش را وقف خدا کرده است و در این راه همه سختی‌ها را به جان خریده است و در یک کلام بالاترین جهاد را انجام داده است. در پایان دعای دوم می‌فرماید: «... هیچ ملک مقرب و نبی مرسل با او هم سنگ نخواهد شد» از نظر درون‌مایه‌های صحیفه باید گفت که هرچه خوبی است در آن است و به طور کلی می‌توان به این موضوعات اشاره کرد:

مسایل علم النفس و تهذیب روح، درس اخلاق کریمه و فضایل متعالی و حسن معاشرت، علم الاجتماع و توجه به مدینه فاضله، عرفان و حکمت، سیاست، وظیفه پدران و مادران و فرزندان، درس حق شناسی، درس محبت و عاطفه، احتراز از خشم و قهر و خشونت، درس عدالت و راستی و درستی، احتراز از ظلم و جور و نادروستی، درس کرامت و عبادت و تقوی، دوستی، وفا و صفا، یک رنگی، خدمت به خلق، بشر دوستی، خیر خواهی، دوری از وسوسه‌های شیطانی، اصلاح امور نفسانی و جسمانی.

در دعای هشتم، حضرت سجاده(ع) آسیب‌ها را بر شمرده است. انسان در زندگی به حکم غریزه بنایش بر این است که به سوی خوبی‌ها و عوامل مثبت پیش رود و از عیب‌ها و کاستی‌ها و آسیب‌ها به دور باشد. برای این که در این کار موفق باشد، لازم است آسیب‌ها را خوب بشناسد. آسیب‌هایی که امام(ع) بیان فرموده است بدین قرار است:

سوء مدیریت، فساد اقتصادی، ریاست طلبی، ریا، عجب، حسد، غضب، حرص، بی‌تابی، بد اخلاقی، بی‌بند و باری، تعصب، غفلت، ترجیح باطل بر حق و اصرار بر گناه.

در دعای نهم، امام(ع) لحن بسیار نرم و ملایمی دارد. از سخن ایشان در می‌یابیم که از خداوند می‌خواهد که بین او و خودش چیزی را حائل قرار ندهد. امام(ع) در این دعا به این نکته اشاره دارد که خوبی‌ها همه جا هست کسی بدانها نمی‌پردازد ولی انسان‌هایی هستند که با رنج فراوان به دنبال بدی‌ها می‌گردند و آن را با قیمت گزاف می‌خرند. در این دعا خواستار یکتایی و یکی شدن با دوست است زیرا برای انسان رشد یافته بزرگ‌ترین عقاب آن است که نتواند به محبوبش برسد.

در دعای یازدهم، با چیزهایی که امام(ع) از خداوند می‌خواهد در می‌یابیم که پیامش این است که: «هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت».

دعای سیزدهم دعای رفع حوایج است. در این دعا امام(ع) به ما می‌آموزد که از خداوند چیزهای بزرگ بخواهیم، او بزرگ است، چیز اندک خواستن نشانه کم‌همتی است.

دعای بیست و دوم دعای امام(ع) هنگام بروز سختی‌ها و ناگواری‌هاست. حضرت از خداوند می‌خواهد که با قدرتی که دارد مشکلات و دشواری‌ها را مرتفع سازد. ممکن است کسی بگوید خداوند اگر بخواهد هم برای دعا کننده و هم برای دیگران، کاری را انجام می‌دهد، نیازی به خواستن نیست. در پاسخ باید گفت: فرق است بین کسی که می‌خواهد و درد طلب دارد با کسی که نمی‌خواهد. او به معرفت خواستن رسیده است. مگر ممکن است، کسی که درد طلب دارد با کسی که خام و خواب و خاموش است، یکی باشد؟!

۶. فرجام سخن

با بررسی کلمات امام سجاده(ع) و دعا‌های صحیفه سجادیه و توجه به درون‌مایه‌ها و مضامین آن، به این نتیجه می‌رسیم که:

۱. کلمات امام سجاده دارای ادبیات سیاسی-اجتماعی و اخلاقی است.
۲. ادبیات حاکم بر دعا‌های آن حضرت افزون بر درون‌مایه عظیم و وسیع معرفتی دارای ساختار هنری متعالی و مشتمل بر صنعت ایقاع و تصویر سازی است و غالباً از نثر مسجع ساده و شیوایی پیروی کرده است.

۳. امام سجاده(ع) راه رسیدن به خدا را، برای مردم کوتاه کرده است.
۴. امام سجاده(ع) به انسان‌ها آموخته است که چگونه با خدای خود سخن بگویند و از او چه بخواهند.
۵. امام (ع) معنا داری زندگی و معنی لذت واقعی را به انسان‌ها می‌آموزد.
۶. معارف صحیفه سجادیه انسان‌ها را در هر سطحی راهنمایی می‌کند و هر کس به فراخور حال خود می‌تواند از آن بهره ببرد. گویی که امام(ع) هر کس را در هر مرحله‌ای که باشد بر حذر می‌دارد و به او امیدواری می‌دهد که با دو بال خوف و رجا حرکت کند. از یک سو می‌آموزد که غافل نشوند که راه دراز و پر نشیب و فرازی را در پیش دارند و از سو دیگر بدانند که می‌توانند ره صد ساله را یک شبه بیمایند.

یادداشت‌ها

۱. در دیوان فرزدق حدود پنجاه قصیده در مدح امویان است و تنها یک قصیده در مدح امام سجاده(ع) می‌باشد.
۲. غزل اباحی در مقابل غزل عُذری است. موضوع غزل اباحی انحراف و موضوع غزل عُذری عشق پاک است.
۳. عمر بن ابی ربیع شاعر قریشی و از اشراف است. همان شبی که عمر بن خطاب از دنیا رفت، او به دنیا آمد و به عنوان تبرک نام او را عمر گذاشتند.
۴. کمیت برادر زاده فرزدق است.
۵. دکتر محمود البستانی از ادبای معاصر در تاریخ ادبیات عربی به ادبیات دعا توجه داشته است (رک: البستانی، ۱۹۸۶).
۶. ایقاع مصدر باب افعال، در لغت به معنی جنگ انداختن کسی را، انداختن کسی را در آن چه بد آید. ولی در اصطلاح یکی از فنون علم موسیقی است. النغمات المركبه من النقرات الايقاعات و أصلها و کلها حرکات و سکون (رسائل اخوان الصفا) (دهخدا، ماده ایقاع). در این جا منظور از ایقاع ترکیب آهنگ‌های کلام است به طوری که بر مخاطب مؤثر افتد.
۷. «مخائیل نعیمه» متفکر، ادیب و شاعر عارف مسلک معاصر، دعای بلندی دارد که به صورت کتابی با عنوان «جوی العروب» به چاپ رسیده است. با دقت در سبک این دعا درمی‌یابیم که قطع نظر از درون‌مایه‌ها و ظرافت‌های ادبی دیگر، از حیث کلمات و سبک، مانند صحیفه سجادیه است. یعنی ادیب و متفکری مانند میخائیل نعیمه وقتی که می‌خواهد زیباترین دریافت‌های خود را در قالب دعا بیان کند، همان کلمات و شیوه امام سجاده(ع) را به کار می‌برد. شاید کسی بگوید این طبیعت دعاست که برای همیشه سبک واحد داشته باشد و دارای کلمات یکسان باشد. در جواب

خواهیم گفت که چنین نیست به عنوان مثال در ادب فارسی دعای قدیم دارای کلمات و سبک قدیم است و در دوره معاصر سبک و کلمات ویژه خودش را دارد.

منابع

- ۱ - آذر شب، محمد علی، (۱۳۷۵)، *تاریخ الأدب العربی حتی نهاییه العصر الأموی*، تهران: سمت.
- ۲ - آذر نوش، آذر تاش، (۱۳۷۷)، *تاریخ زبان و فرهنگ عربی*، تهران: سمت.
- ۳ - اصفهانی، ابوالفرج، (۱۹۸۶)، *الأغانی*، ج: ۲ و ۳، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۴ - بستانی، محمود، (۱۳۸۱)، *مختصر تاریخ الأدب العربی فی ضوء المنهج الاسلامی*، تهران: سمت.
- ۵ - بستانی، محمود، (۱۹۸۶)، *تاریخ الأدب العربی فی ضوء المنهج الاسلامی*، بیروت: مجمع البحوث الاسلامیة.
- ۶ - بهروز، اکبر، (۱۳۷۷)، *تاریخ ادبیات عربی*، تبریز: دانشگاه تبریز.
- ۷ - زیات، احمد حسن، (بی تا)، *تاریخ الأدب العربی*، [بی نا].
- ۸ - شرح صحیفه سجادیه، (۱۳۷۷)، ترجمه و شرح فیض الاسلام، تهران: انتشارات فقیه.
- ۹ - شرح الصحیفه السجادیه، (۱۹۸۲)، دروس عالییه فی التربیه الذاتیه، عز الدین الجزائری، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- ۱۰ - شرح صحیفه سجادیه، (۱۳۷۸)، ترجمه و شرح محیی الدین مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: انتشارات اسلامی.
- ۱۱ - الصحیفه الکامه السجادیه، (۱۳۶۱)، قسم العلاقات الدولیة، طهران: مؤسسه البعثه.
- ۱۲ - صحیفه کامله سجادیه، (۱۳۸۰)، ترجمه حسین مظاهری، ویرایش: حسین استاد ولی، تهران: پیام آزادی.
- ۱۳ - فروخ، عمر، (۱۹۸۷)، *المنهاج الجدید فی الأدب العربی*، ج: ۱، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ۱۴ - فروخ، عمر، (۱۹۸۹)، *تاریخ الأدب العربی*، ج: ۳، بیروت: دارالعلم للملایین.